



Challenges of Proving the Actus Reus of Crimes Against Humanity under the Organizational Policy Criterion: A Case Study of the Situation in Palestine

Mohsen Lalalizadeh^{1*}, Mojtaba Babaei², Ali Gholamali³, Hamidreza Radvinmehr⁴

1. Assistant Professor of International Law, Department of Law, Faculty of Law and Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor of International Law, Department of Law, Faculty of Law and Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran.

3. Associate Professor, Department of Islamic Studies, Payame Noor University, Tehran, Iran.

4. PhD Student in International Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 219-236

Article history:

Received: 05 Jun 2026

Edition: 17 Jun 2026

Accepted: 15 Jul 2026

Published online: 23 Sep 2026

Keywords:

Crimes Against Humanity, Organizational Policy, International Criminal Court, Situation in Palestine, Material Element of Crime.

Corresponding Author:

Mohsen Lalalizadeh

Address:

Iran, Tehran, Payame Noor University, Faculty of Law and Social Sciences, Department of Law.

Orchid Code:

0000-0002-4232-421X

Email:

Mla1357@pnu.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: Proving the material element of crimes against humanity, particularly establishing the criterion of an “organizational policy” under the Rome Statute, is a major challenge in international criminal law. This study aims to explain the challenges of proving this criterion and examine its application to the situation in Palestine.

Materials and Methods: This theoretical study employs a descriptive-analytical method with a comparative approach. It examines the organizational policy criterion through an analysis of normative documents, the Rome Statute, the jurisprudence of the International Criminal Court, and the elements of crimes against humanity.

Ethical Considerations: The principles of academic integrity, textual originality, impartiality in legal analysis, and accurate citation were observed throughout the study.

Findings: The findings indicate that the main challenge in the situation in Palestine is establishing a legal link between field-level criminal conduct and intent at senior command levels. Proving an organizational policy requires analysis of behavioral patterns, decision-making structures, coordination among actors, and the commission of crimes. Direct and indirect evidence, structural documents, and digital data can assist in establishing this link.

Conclusion: The “organizational policy” criterion constitutes a vital link between scattered crimes and criminal responsibility arising from a widespread or systematic attack against a civilian population. Establishing this criterion is essential for distinguishing crimes against humanity from individual war crimes and for realizing international criminal responsibility in the situation in Palestine.

Cite this article as:

Radvinmehr, H; Lalalizadeh, M; Babaei, M & Gholamali, A "Challenges of Proving the Actus Reus of Crimes Against Humanity under the Organizational Policy Criterion: A Case Study of the Situation in Palestine". 2026.

دوره سوم، شماره سوم، پائیز ۱۴۰۵

چالش‌های اثبات رکن مادی جرائم علیه بشریت بر اساس معیار سیاست سازمان یافته؛ مطالعه موردی وضعیت فلسطین در دیوان کیفری بین‌المللی

محسن لعل‌علیزاده^{۱*}، مجتبی بابایی^۲، علی غلامعلی^۳، حمیدرضا رادوین‌مهر^۴

۱. استادیار حقوق بین‌الملل، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
۲. استادیار حقوق بین‌الملل، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
۳. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
۴. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۳۶-۲۱۹

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۵

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۳/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

جرائم علیه بشریت، سیاست سازمان یافته، دیوان کیفری بین‌المللی، وضعیت فلسطین، رکن مادی جرم.

نویسنده مسئول:

محسن لعل‌علیزاده

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه پیام نور، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، گروه حقوق.

کد ارکید:

۰۰۰۰-۰۰۰۲-۴۲۳۲-۴۲۱X

پست الکترونیک:

Mla1357@pnu.ac.ir

زمینه و هدف: اثبات رکن مادی جرائم علیه بشریت، به‌ویژه احراز معیار «سیاست سازمان‌یافته» در اساسنامه رم، چالشی مهم در حقوق کیفری بین‌المللی است. پژوهش حاضر با هدف تبیین چالش‌های اثبات این معیار و بررسی آن در وضعیت فلسطین انجام شده است.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر نظری و با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی انجام شده و با تحلیل اسناد هنجاری، اساسنامه رم، رویه قضایی دیوان و عناصر جرائم علیه بشریت، معیار سیاست سازمان‌یافته بررسی شده است.

ملاحظات اخلاقی: در پژوهش، اصول امانت‌داری علمی، اصالت متون، بی‌طرفی در تحلیل حقوقی و استناددهی دقیق رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد چالش اصلی در وضعیت فلسطین، ایجاد پیوند حقوقی میان رفتارهای مجرمانه میدانی و اراده در سطوح عالی فرماندهی است. اثبات سیاست سازمان‌یافته مستلزم تحلیل الگوی رفتاری، ساختارهای تصمیم‌گیری و هماهنگی میان بازیگران و اثبات جرائم است. استفاده از ادله مستقیم و غیرمستقیم، اسناد ساختاری و داده‌های دیجیتال در احراز این پیوند مؤثر است.

نتیجه: معیار «سیاست سازمان‌یافته» حلقه اتصال میان جرائم پراکنده و مسئولیت کیفری ناشی از حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی است و احراز آن، برای تمایز جرائم علیه بشریت از جرائم جنگی منفرد و تحقق مسئولیت کیفری بین‌المللی در وضعیت فلسطین اهمیت دارد.

۱. مقدمه

جرائم علیه بشریت از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مصادیق مسئولیت کیفری فردی در حقوق بین‌الملل کیفری به‌شمار می‌روند؛ زیرا تحقق آن‌ها صرفاً به ارتکاب یک رفتار مجرمانه شدید محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم اثبات پیوند میان آن رفتار و یک الگوی گسترده یا سازمان‌یافته از حمله علیه جمعیت غیرنظامی است. در ساختار اساسنامه رم، ماده ۷ چارچوب حقوقی این جرم را تعیین کرده و مقرر می‌دارد که ارتکاب هر یک از اعمال احصاشده در این ماده، زمانی جرم علیه بشریت محسوب می‌شود که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی و با علم مرتکب به چنین حمله‌ای انجام شده باشد. از این‌رو، عنصر زمینه‌ای این جرم، یعنی وجود حمله‌ای مبتنی بر یک سیاست دولتی یا سازمانی، نقش اساسی در تفکیک آن از جرائم عادی یا حتی برخی جرائم جنگی ایفا می‌کند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های اثباتی در جرائم علیه بشریت، احراز معیار «سیاست سازمان‌یافته» است (غانار، ۲۰۲۵، ۲۶۹).

هرچند اساسنامه رم تعریف مستقیمی از سیاست ارائه نکرده است، اما رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی و اسناد تفسیری آن نشان می‌دهد که وجود سیاست لزوماً نیازمند یک دستور رسمی یا سند مکتوب نیست، بلکه می‌تواند از طریق بررسی الگوی رفتاری، تکرار اقدامات، ساختار تصمیم‌گیری، هماهنگی میان نهادها و مجموعه‌ای از قرائن مستقیم و غیرمستقیم احراز شود. بنابراین، اثبات رکن مادی جرائم علیه بشریت، فراتر از اثبات وقوع

رفتارهای فیزیکی مانند قتل، اخراج اجباری، محرومیت شدید از حقوق اساسی یا سایر اعمال مندرج در ماده ۷ است و مستلزم ایجاد ارتباط حقوقی میان این رفتارها و یک حمله سازمان‌یافته علیه غیرنظامیان است (اسکاری-سیرچی، ۲۰۲۵، ۱۵۱-۱۴۸).

وضعیت فلسطین در دیوان کیفری بین‌المللی نمونه‌ای برجسته از دشواری‌های اثبات این عنصر محسوب می‌شود. در این وضعیت، بررسی رفتارهای منتسب به بازیگران مختلف، از جمله کشتار غیرنظامیان، جابه‌جایی اجباری، تخریب گسترده اموال، محدودیت‌های شدید انسانی و سایر اقدامات مشابه، مستلزم تحلیل آن‌ها در چارچوب یک الگوی ساختاری و مبتنی بر سیاست سازمان‌یافته است (دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۲۱، پاراگراف‌های ۱۱۸-۱۱۲؛ کرایر و همکاران، ۲۰۲۴، ۲۶۹-۲۵۲؛ شبت، ۲۰۱۶، ۱۸۵-۱۷۸). اهمیت این موضوع پس از تأیید صلاحیت سرزمینی دیوان نسبت به غزه، کرانه باختری و قدس شرقی دوچندان شده است؛ زیرا این تصمیم امکان بررسی ماهوی رفتارهای ادعایی را در چارچوب اساسنامه رم فراهم ساخته است، هرچند احراز صلاحیت به‌تنهایی به‌معنای اثبات وقوع جرم یا انتساب مسئولیت کیفری نبوده و همچنان مستلزم احراز تمامی عناصر مادی و معنوی جرم بر اساس ادله قابل قبول است.

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از مقررات اساسنامه رم، عناصر جرائم، رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی و اسناد مرتبط، به بررسی چالش‌های اثبات رکن مادی

مجرمانه میدانی و اراده در سطوح عالی فرماندهی است. اثبات سیاست سازمان یافته مستلزم تحلیل الگوی رفتاری، ساختارهای تصمیم‌گیری و هماهنگی میان بازیگران و اثبات جرائم است. استفاده از ادله مستقیم و غیرمستقیم، اسناد ساختاری و داده‌های دیجیتال در احراز این پیوند مؤثر است.

۵. بحث

۵-۱. مبانی نظری و حقوقی معیار «سیاست»

در جرائم علیه بشریت

جرائم علیه بشریت در ساختار حقوق بین‌الملل کیفری، به عنوان جنایاتی شناخته می‌شوند که ماهیت آن‌ها از آسیب به یک فرد فراتر رفته و به تهاجم به ارزش‌های بنیادین و وجدان جمعی بشریت بازمی‌گردد. این جرائم، برخلاف جنایات جنگی که لزوماً با وجود یک منازعه مسلحانه تعریف می‌شوند، می‌توانند در زمان صلح نیز رخ دهند و لزوماً نیازی به وابستگی به یک تقابل نظامی میان دولت‌ها ندارند. از منظر حقوقی، این جرائم با تعهدات عام‌الشمول پیوند خورده‌اند؛ بدین معنا که تمام اعضای جامعه بین‌المللی در حمایت از صیانت از این حقوق ذینفع هستند و وقوع آن‌ها، امنیت و ثبات کل نظام بین‌الملل را تهدید می‌کند (کسسه، ۲۰۱۳، ۱۱۲). در واقع، ماهیت حقوقی این جرائم بر پایه «گسترده بودن آسیب» و «هدف قرار دادن جمعیت غیرنظامی» بنا شده است که آن‌ها را از جرائم عادی و جنایات پراکنده متمایز می‌کند. عنصر متمایزکننده جرائم علیه بشریت نه صرفاً شدت رفتار مجرمانه، بلکه وجود یک حمله گسترده یا سازمان یافته علیه جمعیت غیرنظامی است که

جرائم علیه بشریت بر اساس معیار سیاست سازمان یافته در وضعیت فلسطین می‌پردازد. پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان میان اقدامات پراکنده یا عملیات منفرد و یک حمله سازمان یافته علیه جمعیت غیرنظامی که در راستای سیاست یک دولت یا سازمان انجام شده است، رابطه حقوقی برقرار کرد. فرض اصلی پژوهش آن است که «سیاست سازمان یافته» حلقه واسط میان رفتار فردی و مسئولیت کیفری بین‌المللی است و دشواری اصلی در پرونده‌های مربوط به فلسطین، نه صرف اثبات وقوع رفتارهای زیان‌بار، بلکه اثبات ساختار، هماهنگی و هدف سیاستی نهفته در پس آن رفتارهاست. بر این اساس، تحلیل دقیق این معیار می‌تواند در تبیین حدود مسئولیت کیفری بین‌المللی و ارزیابی ظرفیت‌های حقوقی دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به وضعیت فلسطین نقش مهمی ایفا کند.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر نظری و با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی انجام شده و با تحلیل اسناد هنجاری، اساسنامه رم، رویه قضایی دیوان و عناصر جرائم علیه بشریت، معیار سیاست سازمان یافته بررسی شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در پژوهش، اصول امانت‌داری علمی، اصالت متون، بی‌طرفی در تحلیل حقوقی و استناددهی دقیق رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها نشان می‌دهد چالش اصلی در وضعیت فلسطین، ایجاد پیوند حقوقی میان رفتارهای

اثبات رکن مادی مستلزم بررسی مجموعه رفتارها، سازمان‌دهی عملیات، تداوم اقدامات، هماهنگی عاملان و آثار آنها بر جمعیت غیرنظامی است؛ امری که عنصر زمینه‌ای را به مهم‌ترین وجه تمایز جرائم علیه بشریت از جرائم عادی و سایر جرائم بین‌المللی تبدیل می‌کند.

۵-۱-۲. مفهوم «حمله گسترده یا سازمان‌یافته

در حقوق بین‌الملل کیفری، اصطلاح «حمله» لزوماً به معنای عملیات نظامی مسلحانه نیست، بلکه به معنای یک سلسله اقدامات با هدف قرار دادن جمعیت غیرنظامی است. این حمله می‌تواند از دو منظر «گسترده‌گی» یا «سازمان‌یافتگی» توصیف شود. «گسترده‌گی» به جنبه‌ی کمی و مقیاس زمانی و مکانی حمله اشاره دارد؛ یعنی حمله باید به قدری وسیع باشد که تعداد زیادی از قربانیان یا وسعت جغرافیایی مشخصی را در برگیرد (دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۱۴، دادستان علیه کاتانگا، پاراگراف ۱۱۰۹).

از سوی دیگر، «سازمان‌یافتگی» به جنبه‌ی کیفی و ماهیت ساختاریافته‌ی حمله بازمی‌گردد. سازمان یافتگی به این معناست که حملات از حالت تصادفی و پراکنده خارج شده و دارای یک الگوی رفتاری، هماهنگی در اجرا و وجود یک نیروی محرکه یا برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده باشند. در واقع، اگرچه این دو معیار (گسترده‌گی و سازمان یافتگی) با استفاده از واژه «یا» در اساسنامه رم به هم متصل شده‌اند، اما رویه قضایی دیوان نشان می‌دهد که در بسیاری از پرونده‌ها، وجود یکی از این دو معیار می‌تواند برای اثبات ماهیت حمله علیه جمعیت غیرنظامی کفایت کند، هرچند ترکیب هر

نشان‌دهنده ماهیت جمعی و سیستماتیک جرم است. از این منظر، این جرائم بیانگر نقض تعهداتی هستند که حمایت از آن‌ها صرفاً به رابطه میان دولت و شهروند محدود نمی‌شود، بلکه به عنوان بخشی از نظم عمومی بین‌المللی مورد حمایت قرار می‌گیرند (شبت، ۲۰۱۷، ۱۰۵-۱۰۳).

۵-۱-۱. تحلیل ساختاری رکن مادی جرائم

علیه بشریت

تحلیل رکن مادی جرائم علیه بشریت مستلزم تفکیک میان «رفتار مجرمانه منفرد» و «بستر حمله» است. مطابق ماده ۷ اساسنامه رم، ارتکاب اعمالی مانند قتل، شکنجه یا آزار و اذیت به تنهایی کافی نیست، بلکه رفتار باید در چارچوب یک «حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی» قرار گیرد. از این رو، رکن مادی دارای دو سطح است: نخست، اعمال مجرمانه مندرج در ماده ۷ و دوم، عنصر زمینه‌ای که رفتار فردی را به حمله کلان پیوند می‌دهد. بدون اثبات این ارتباط، رفتار ارتكابی صرفاً می‌تواند جرم داخلی تلقی شود و وصف جنایت بین‌المللی پیدا نمی‌کند (شبت، ۲۰۱۷، ۴۵-۴۱).

از منظر حقوق کیفری بین‌المللی، رکن مادی جرائم علیه بشریت ماهیتی مرکب دارد و به رفتار فیزیکی مرتکب محدود نمی‌شود (ورل و جسبرگر، ۲۰۲۰، ۳۴۷-۳۴۳). در این جرائم، رفتار باید در بستر یک الگوی مستمر و ساختاری علیه جمعیت غیرنظامی ارزیابی شود. بنابراین، دادستان علاوه بر اثبات فعل مجرمانه، باید ارتباط آن با حمله گسترده یا سازمان‌یافته و نقش آن در اجرای اهداف یک سیاست دولتی یا سازمانی را نشان دهد. در نتیجه،

دو، شواهد بسیار قدرتمندتری برای اثبات جرم ارائه می‌دهد.

۵-۱-۳. واکاوی عنصر «سیاست»

عنصر «سیاست» از مهم‌ترین عناصر زمینه‌ای جرائم علیه بشریت در ماده ۷ اساسنامه رم است. مطابق بند (۲) (الف)، حمله علیه جمعیت غیرنظامی زمانی مشمول جرائم علیه بشریت است که «در اجرای یا تعقیب سیاست یک دولت یا سازمان» صورت گرفته باشد. هدف از این شرط، تمایز میان اعمال مجرمانه منفرد و رفتارهای سازمان‌یافته ناشی از یک ساختار سیاسی یا سازمانی است. بنابراین، صرف ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز کافی نیست و باید ارتباط آنها با سیاستی مشخص و هدفمند اثبات شود (آمبوس، ۲۰۲۲، ۱۱۸-۱۲۴).

در رویه دیوان کیفری بین‌المللی، «سیاست» الزاماً به معنای سند رسمی، دستور مکتوب یا تصمیم اعلام‌شده مقامات عالی نیست. این عنصر می‌تواند از طریق قرائنی همچون تکرار الگوی رفتاری، هماهنگی میان نهادهای، تخصیص منابع، استمرار اقدامات مشابه و واکنش یا عدم واکنش عامدانه مقامات احراز شود (ورل و جسبرگر، ۲۰۲۰، ۳۵۱-۳۴۷). شعبه مقدماتی دیوان در پرونده کنیا نیز تصریح کرده است که سیاست می‌تواند صریح یا ضمنی باشد و از نحوه برنامه‌ریزی، سازماندهی و اجرای حملات علیه غیرنظامیان استنباط شود؛ بنابراین، تصویب رسمی یا اعلام عمومی آن ضرورت ندارد (دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۱۰، پاراگراف‌های ۹۴-۹۶). همچنین، شعبه بدوی در پرونده کاتانگا، «الگوی هماهنگ اقدامات» و «هدف مشترک» را از قرائن قابل استناد برای احراز سیاست دانست، حتی

در شرایطی که ساختار فرماندهی کاملاً متمرکز نباشد (دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۱۰، پاراگراف ۱۱۰۹).

از منظر دکترین، سیاست نقش اساسی در محدود کردن دامنه جرائم علیه بشریت دارد. آمبوس معتقد است این عنصر باید رفتارهایی را در برگیرد که بیانگر سوءاستفاده سازمان‌یافته از قدرت سیاسی یا سازمانی باشند؛ زیرا بدون چنین پیوندی، هر مجموعه‌ای از جرائم شدید ممکن است به اشتباه جنایت علیه بشریت تلقی شود (آمبوس، ۲۰۲۲، ۱۲۳-۱۲۰). کریر و همکاران نیز سیاست را معیاری ماهوی برای اثبات سازمان‌یافتگی حمله می‌دانند که می‌تواند از شواهد مستقیم و غیرمستقیم استنباط شود (کریر و همکاران، ۲۰۲۴، ۲۶۹-۲۶۳). بنابراین، معیار سیاست بیش از آنکه به وجود دستور رسمی وابسته باشد، بر الگوی مستمر، هماهنگ و هدفمند رفتارها استوار است و دیوان آن را بر اساس مجموع قرائن و شواهد ارزیابی می‌کند.

اساسنامه رم همچنین مفهوم سیاست را به دولت‌ها محدود نکرده و سازمان‌ها و گروه‌ها را نیز در برمی‌گیرد. در این موارد، دادستان باید وجود توانایی سازمانی و ساختار لازم برای برنامه‌ریزی، هماهنگی و اجرای حمله مستمر علیه جمعیت غیرنظامی را اثبات کند. از این‌رو، سیاست می‌تواند از سوی گروه‌های مسلح غیردولتی یا سایر سازمان‌های دارای ظرفیت عملیاتی نیز شکل گیرد و الزاماً منشأ دولتی نداشته باشد. در نهایت، احراز سیاست بدون توجه به عنصر معنوی کامل نیست. مرتکب باید از وجود حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی و از اینکه رفتار او در چارچوب آن حمله

اعمال خشونت‌آمیز کافی نیست و باید ارتباط آنها با سیاستی مشخص و هدفمند اثبات شود (آمبوس، ۲۰۲۲، ۱۲۴، ۱۱۸).

عناصر جرائم دیوان نیز بر این تفکیک تأکید دارد؛ برای مثال، در قتل به‌عنوان جنایت علیه بشریت، اثبات مرگ کافی نیست و باید ارتباط آن با حمله گسترده یا سازمان‌یافته و آگاهی مرتکب از این بستر اثبات شود. رویه قضایی دیوان نشان می‌دهد که سیاست الزاماً نیازمند سند رسمی، دستور مکتوب یا تصمیم اعلام‌شده مقامات عالی نیست. این عنصر می‌تواند از الگوی مستمر رفتار، هماهنگی میان نهادها، تکرار اقدامات مشابه، تقسیم وظایف و استمرار آثار آنها استنباط شود. بر این اساس، گزارش‌های میدانی، اسناد رسمی، اظهارات مقامات، داده‌های سازمان‌های بین‌المللی و آثار عینی اقدامات می‌توانند در اثبات سیاست مؤثر باشند (آمبوس، ۲۰۲۲، ۱۲۴-۱۱۸؛ کریمر و همکاران، ۲۰۲۴، ۲۶۹-۲۶۳؛ کسسه، ۲۰۱۳، ۲۸۵).

در وضعیت فلسطین، این مسئله اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا اگر اقدامات به‌صورت عملیات محدود و واکنشی تحلیل شوند، اثبات سیاست دشوار خواهد بود، اما بررسی آنها در قالب الگویی مداوم، نظام‌مند و هماهنگ علیه جمعیت غیرنظامی می‌تواند زمینه انطباق با ماده ۷ را تقویت کند. تخریب گسترده اموال، محدودیت‌های حرکتی، محرومیت از منابع حیاتی، جابه‌جایی اجباری و حملات مکرر به اماکن غیرنظامی، در صورت اثبات استمرار و ارتباط آنها با سیاستی قابل انتساب، می‌توانند در تحلیل حمله سازمان‌یافته مورد توجه قرار گیرند.

قرار دارد، آگاه باشد. وی لزوماً نیازمند آگاهی از تمام جزئیات سیاست یا دستورات سطوح عالی نیست، بلکه آگاهی از بستر حمله و ارتباط عمل خود با آن برای تحقق مسئولیت کیفری کفایت می‌کند. بدین ترتیب، سیاست سازمان‌یافته حلقه اتصال میان اراده فردی، الگوی جمعی رفتار و ساختار کلان جرم است و موجب ارتقای رفتار از سطح جرم عادی به جنایت بین‌المللی می‌شود.

۵-۱-۴. تمایز میان جرائم علیه بشریت، جنایات جنگی و نسل‌کشی از منظر معیار سیاست

تمایز میان جنایات جنگی، جرائم علیه بشریت و نسل‌کشی در «هدف» و «بستر» وقوع آنهاست. در جنایات جنگی، هدف می‌تواند ضرورت نظامی باشد، اما نباید مستقیماً متوجه جمعیت غیرنظامی باشد؛ در جرائم علیه بشریت، حمله مستقیماً علیه جمعیت غیرنظامی صورت می‌گیرد، خواه در جنگ یا صلح. تفاوت جرائم علیه بشریت و نسل‌کشی نیز در «نیت خاص» است؛ نسل‌کشی مستلزم قصد نابودی فیزیکی یا بیولوژیکی یک گروه مشخص است، درحالی‌که جرائم علیه بشریت می‌تواند با اهدافی مانند آزار، تبعید یا کنترل سیستماتیک جمعیت، بدون قصد نابودی کامل، تحقق یابد.

مفهوم «سیاست» از عناصر زمینه‌ای مهم ماده ۷ اساسنامه رم است. مطابق ماده ۷(۲) (الف)، حمله علیه جمعیت غیرنظامی باید «در اجرای یا تعقیب سیاست یک دولت یا سازمان» صورت گیرد. این شرط، اعمال مجرمانه منفرد را از رفتارهای سازمان‌یافته ناشی از یک ساختار سیاسی یا سازمانی متمایز می‌کند. بنابراین، صرف ارتکاب

۵-۲. چالش‌های حقوقی و اثباتی معیار

سیاست سازمان یافته

در این بخش به چالش‌های حقوقی و اثباتی معیار سیاست سازمان یافته پرداخته می‌شود.

۵-۲-۱. چالش اثبات پیوند میان فعل فردی و

سیاست کلان

یکی از پیچیده‌ترین مراحل در اثبات جرائم علیه بشریت، برقراری پیوند حقوقی میان اقدام فردی مرتکب (مانند شلیک یک گلوله یا دستور بازداشت) و سیاست کلان دولتی یا سازمانی است. بر اساس ماده ۷(۱) اساسنامه رم، فعل مجرمانه باید در «چارچوب» حمله واقع شود. دادستان باید اثبات کند که ارتکاب جرم توسط فرد، صرفاً ناشی از انگیزه‌های شخصی یا خودسری نبوده، بلکه در راستای تحقق هدفی بوده که «سیاست» سازمان ترسیم کرده است.

در وضعیت فلسطین، چالش این است که بسیاری از اقدامات، در بستر عملیات‌های نظامی انجام می‌شوند که به ظاهر اهداف امنیتی قانونی دارند. اثبات اینکه این عملیات‌ها در لایه‌های پنهان خود، بخشی از سیاست هدف‌گیری غیرنظامیان هستند، نیازمند شواهدی است که نیت مجرمانه در سطوح بالای تصمیم‌گیری را به میدان عمل متصل کند. در رویه دیوان قضات تأکید کرده‌اند که باید هماهنگی و نظم در اجرا مشهود باشد (دادستان علیه کاتانگا، ۲۰۲۶). فقدان اسناد مستقیم که این پیوند را ثابت کند، دادستان را مجبور می‌کند به استنباط از قرائن روی آورد که در سیستم‌های حقوقی سخت‌گیرانه، همواره با چالش شک معقول مواجه است.

باید میان «گسترده» و «سازمان یافته» بودن حمله نیز تفکیک کرد. حمله گسترده بر حجم، تعداد قربانیان یا گستره جغرافیایی تأکید دارد، درحالی‌که حمله سازمان یافته به نظم، ساختار و برنامه‌مندی رفتار مربوط است. سیاست بیشترین ارتباط را با سازمان‌یافتگی دارد و نشان می‌دهد حمله حاصل تصمیم یا هماهنگی مؤثر بوده است. همچنین، سیاست در ماده ۷ به دولت محدود نیست و سازمان‌هایی نیز که توانایی برنامه‌ریزی و اجرای حمله علیه جمعیت غیرنظامی را دارند، می‌توانند واجد چنین سیاستی باشند.

عنصر سیاست با «الگوی حمله» و «علم مرتکب» نیز ارتباط دارد. مرتکب باید از وجود حمله گسترده یا سازمان یافته و ارتباط رفتار خود با آن آگاه باشد، هرچند آگاهی از تمام جزئیات سیاست یا دستورات سطوح عالی ضرورت ندارد. مواد ۲۵ و ۲۸ اساسنامه رم نیز با پیش‌بینی اشکال مشارکت کیفری و مسئولیت فرماندهان و مافوق‌ها، پیوند میان سطح کلان تصمیم‌گیری و رفتار فردی را تقویت می‌کنند.

از این‌رو، در وضعیت فلسطین، اثبات سیاست برای انتساب مسئولیت به سطوح بالای فرماندهی اهمیت اساسی دارد. در نهایت، «سیاست سازمان یافته» حلقه اتصال میان رفتارهای مجرمانه گسترده و مسئولیت کیفری بین‌المللی است و چالش اصلی، تبدیل وقایع میدانی به پرونده‌ای منطبق با عناصر ماده ۷ از طریق تحلیل ساختارها، الگوهای رفتاری و قرائن موجود است (آمبوس، ۲۰۲۲، ۱۲۴-۱۱۸؛ کریمر و همکاران، ۲۰۲۴، ۲۶۹-۲۶۳؛ کسسه، ۲۰۱۳، ۲۸۵).

۵-۲-۲. دشواری‌های گردآوری ادله مستند

برای اثبات وجود طرح یا دستور رسمی

دولت‌ها و سازمان‌های سازمان‌یافته، به‌ندرت دستوراتی مبنی بر «ارتکاب جنایت علیه بشریت» را به‌صورت مکتوب صادر می‌کنند. سیاست‌ها معمولاً در قالب دستورالعمل‌های مبهم (مانند تأمین امنیت به هر قیمت یا محدودسازی لجستیک مناطق) پنهان می‌شوند. در وضعیت فلسطین، دسترسی به اسناد داخلی نهادهای نظامی و اطلاعاتی طرفین منازعه، عملاً برای دفتر دادستان دیوان غیرممکن است. دیوان در پرونده «بمبا» با چالش مشابهی روبه‌رو بود. در آنجا، اثبات اینکه فرماندهی دستور ارتکاب جنایت داده است، به‌دلیل فقدان دستور مکتوب با دشواری همراه بود (دادستان علیه بمباگومبو، ۲۰۲۶). چالش کنونی در فلسطین این است که چگونه می‌توان از گزارش‌های غیردولتی، تصاویر ماهواره‌ای و روایت‌های قربانیان، «وجود یک طرح» را استخراج کرد. فقدان «شواهد اسنادی»، وابستگی دادستان به «شواهد الگویی» را افزایش می‌دهد که از نظر دفاعیه، ضعیف‌تر تلقی می‌شود.

۵-۲-۳. چالش «سیاست‌های ضمنی» در

مقابل «سیاست‌های صریح»

تفاوت ظریفی میان سیاست صریح (دستور مستقیم به نابودی) و سیاست ضمنی (ایجاد شرایطی که به اجبار به جنایت می‌انجامد) وجود دارد. در حقوق بین‌الملل کیفری، لزومی بر وجود سند صریح نیست (شبث، ۲۰۱۷، ۲۰۵). با این حال، اثبات سیاست ضمنی نیازمند اثبات این است که شرایط ایجادشده (مانند محاصره یا آوارگی اجباری)، محصول یک طراحی آگاهانه بوده است نه یک پیامد جانبی

ناخواسته. در وضعیت فلسطین، ادعاهای مربوط به محاصره یا محرومیت از دسترسی به منابع حیاتی، نمونه‌های بارز چالش اثبات سیاست ضمنی است. دفاعیه می‌تواند ادعا کند که این اقدامات ناشی از ضرورت‌های نظامی بوده است، نه یک سیاست تعمدی برای آزار جمعیت غیرنظامی. تفکیک بین خسارت جانبی ناگزیر و سیاست تعمدی، خط باریکی است که تعیین‌کننده موفقیت یا شکست دادستان در احراز ماده ۷ است.

۵-۲-۴. نقش تقارن میان «تکرار جرائم» و

«وجود سیاست»

آیا صرف تکرار اقدامات مجرمانه ثابت‌کننده وجود سیاست است؟ رویه قضایی دیوان نشان می‌دهد که «تکرار» شرط لازم است اما شرط کافی برای اثبات «سیاست» نیست (شبث، ۲۰۱۷، ۱۹۴). در وضعیت فلسطین، تکرار حملات ممکن است به‌عنوان «الگوی رفتاری» تفسیر شود. با این حال، چالش حقوقی این است که آیا این تکرارها سازمان‌یافته هستند یا صرفاً مکرر؟ اثبات سازمان‌یافتگی نیازمند نشان دادن این است که یک نیروی محرکه پشت این تکرارها وجود دارد. اگر این تکرارها ناشی از هرج‌ومرج میدانی باشد، شرایط ماده ۷ محقق نمی‌شود. دادستان باید ثابت کند که تکرار اقدامات، نتیجه یک برنامه است نه نتیجه اقدامات پراکنده و خودسرانه نیروهای میدانی در واقع، مفهوم سیاست در ماده ۷ (الف) برای جلوگیری از جنایی‌انگاری رفتارهای پراکنده اما مکرر خشونت‌آمیز طراحی شده است. دادستان باید ثابت کند که تکرار اقدامات، عامدانه و در راستای یک برنامه از پیش تعیین شده بوده است. هرچند تکرار، شواهدی برای

اثبات تک‌تک جنایات، بلکه در گرو ترسیم یک نقشه بزرگ است که پیوند میان سیاست‌های کلان، تصمیمات میانی و نتایج میدانی را برای قضات مدلل سازد.

۵-۳. مطالعه موردی وضعیت فلسطین در دیوان کیفری بین‌المللی

تحول پرونده فلسطین از یک بحث در مورد صلاحیت قلمرویی به یک بررسی مقدماتی طولانی، نشان‌دهنده پیچیدگی‌های حقوقی این پرونده است. در ابتدا چالش اصلی، پذیرش فلسطین به‌عنوان «دولت» برای اهداف اساسنامه رم بود. با این حال، با توجه به پذیرش اساسنامه رم توسط فلسطین در سال ۲۰۱۵، دیوان بر اساس ماده ۱۲(۳) اساسنامه، صلاحیت خود را بر سرزمین‌های اشغالی (غزه، کرانه باختری و قدس شرقی) تأیید کرد. دادستان وقت دیوان خانم فاتو بنسودا تدا و سپس کریم خان طی سال‌های ۲۰۲۱ به‌کارگیری استانداردهای ماده ۵۳ اساسنامه را برای ارزیابی ضرورت ورود به مرحله «تحقیق» به کار گرفتند. طبق گزارش‌های سالانه دادستانی، چالش اصلی نه در وقوع جرم، بلکه در «تنگنای اثبات سیاست» و «تناسب اقدامات» بود (گزارش دفتر دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۲۱، ۱۴).

در بررسی مقدماتی، دیوان بر این نکته تأکید داشت که برای ورود به مرحله تحقیق، صرف وقوع جرم کافی نیست، بلکه باید نشانه‌هایی از «ماهیت سیستماتیک یا گسترده» بودن حملات وجود داشته باشد که این خود مستلزم احراز یک «سیاست» است (گزارش دفتر دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی در وضعیت فلسطین، ۲۰۲۱، پاراگراف ۴۵).

استنباط سیاست فراهم می‌کند، اما اگر این تکرار ناشی از بی‌نظمی در صفوف نیروها باشد، عنصر سیاست احراز نمی‌شود.

۵-۲-۵. چالش‌های مربوط به مسئولیت کیفری فرماندهان و مقامات ارشد

ماده ۲۸ اساسنامه رم (مسئولیت مافوق) در اینجا کلیدی است. برای اثبات سیاست سازمان‌یافته، معمولاً باید رد پای مقامات ارشد در صدور یا عدم جلوگیری از سیاست مجرمانه دیده شود. در وضعیت فلسطین، با ساختارهای نظامی مواجه هستیم که زنجیره فرماندهی در آن‌ها بسیار پیچیده و لایه‌لایه است. چالش اثباتی این است که چگونه دادستان می‌تواند ثابت کند فرمانده ارشد، از وقوع جنایات آگاه بوده (یا می‌بایست آگاه می‌بود) و قدرت جلوگیری از آن را داشته اما اقدامی نکرده است؟ (دادستان علیه بمباگومبو، ۲۰۲۶). این امر نیازمند اثبات کنترل مؤثر بر نیروهاست. اگر مسئولان ارشد ادعا کنند که کنترل کاملی بر اقدامات نیروهای میدانی نداشته‌اند (به‌دلیل ماهیت نامتقارن منازعه)، اثبات سیاست سازمان‌یافته با چالش جدی روبه‌رو می‌شود.

چالش‌های پنج‌گانه فوق نشان می‌دهد که «سیاست سازمان‌یافته» در ماده ۷ اساسنامه رم، بیش از آنکه یک ابزار تسهیل‌کننده باشد، یک مانع اثباتی است. در وضعیت فلسطین، به دلیل ماهیت پیچیده، عدم دسترسی دادستان به اسناد دولتی و ادعاهای متقابل پیرامون ضرورت‌های نظامی، دیوان با دشواری بی‌سابقه‌ای در عبور از مرحله اثبات سیاست به مرحله اثبات مسئولیت فردی مواجه است. موفقیت دادستان در این پرونده، نه در گرو

رکن مادی سیاست تلقی شود (کریر و همکاران، ۲۰۲۴، ۵۶۰).

۵-۳-۱. بررسی چالش‌های اثبات «سیاست» در مورد اقدامات اسرائیل

این بخش به پیچیده‌ترین چالش‌های حقوقی می‌پردازد که در آن استدلال‌های طرفین در تقابل قرار می‌گیرند.

۵-۳-۱-۱. چالش متغیر بودن ماهیت قدرت اشغالگر و سیاست‌های پراکنده

یکی از پیچیده‌ترین موانع حقوقی در مسیر اثبات رکن «سیاست» در پرونده فلسطین، ماهیت غیرمتمرکز و چندلایه اقدامات در سرزمین‌های اشغالی است. برخلاف رژیم‌های توتالیتار یا ساختارهای سلسله‌مراتبی کلاسیک که در آن‌ها دستورات مستقیماً از یک مرکز واحد قدرت صادر و اجرا می‌شود، در ساختار قدرت اشغالگر، اقدامات غالباً از سوی نهادهای متنوع و گاهی متضاد؛ از جمله ارتش، نهادهای دولت محلی و گروه‌های شبه‌نظامی شهرک‌نشین صورت می‌پذیرد. این پراکندگی عملکردی، یک چالش بنیادین در حقوق کیفری بین‌المللی ایجاد می‌کند: اینکه آیا می‌توان از مجموعه‌ای از اقدامات که ظاهراً از نهادهای مختلف و بدون یک سند مکتوب واحد صادر شده‌اند، یک «سیاست سازمان‌یافته» را استنباط کرد یا خیر.

مخالفان احراز سیاست، بر این باورند که پراکندگی تصمیمات و تفاوت در اهداف عملیاتی این نهادها، مانع از تحقق رکن «سیاست» طبق ماده ۷ اساسنامه رم می‌شود. با این حال، اگر از منظر رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی به موضوع نگریسته

برای احراز جرم علیه بشریت در مورد اقدامات اسرائیل، باید رفتارها با رکن مادی ماده ۷ تطبیق داده شود. طبق ماده ۷(۲) (الف)، حمله علیه جمعیت غیرنظامی باید بخشی از یک «حمله گسترده یا سیستماتیک» و در راستای «سیاست یک دولت یا سازمان» باشد.

(الف) ماهیت گسترده: اقدامات مربوط به توسعه‌طلبی استعماری، تخریب خانه‌ها در قدس شرقی و جابجایی اجباری جمعیت در کرانه باختری، ماهیتی مقیاس‌بزرگ دارند. گزارش‌های سازمان ملل نشان می‌دهد که این اقدامات تنها حوادث پراکنده نیستند، بلکه بر جمعیت وسیعی اثر می‌گذارند (گزارش شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، ۲۰۲۳، ۲۲).

(ب) ماهیت سیستماتیک: سیستماتیک بودن از نظر حقوقی به معنای وجود یک طرح یا الگوی سازمان یافته است. در پرونده فلسطین، هماهنگی میان نهادهای نظامی، شهرداری‌های اشغالگر و نهادهای شهرک‌سازی، نشان‌دهنده یک الگوی تکرارپذیر است (شبث، ۲۰۱۷، ۴۱۲).

(ج) تطبیق با رکن سیاست: در اینجا هسته اصلی بحث قرار دارد. طبق ماده ۷(۲) (الف)، سیاست می‌تواند از طریق «برنامه‌های دولتی» یا «الگوهای سازمان‌یافته» احراز شود. در مورد فلسطین، چالش این است که آیا تخریب خانه‌ها یا گسترش شهرک‌ها، یک «سیاست رسمی» است یا مجموعه‌ای از «اقدامات امنیتی پراکنده»؟ تحلیل‌های حقوقی جدید نشان می‌دهند که حتی اگر دستور مکتوبی برای هر تخریب وجود نداشته باشد، «استمرار در اجرای رویه» می‌تواند به عنوان

حقوقی و با تمرکز بر استانداردهای حقوق بین‌الملل (مانند قانون جنگ‌ها و حقوق بشر) بازنویسی کرده‌ام. از آنجایی که این یک متن تحلیلی است، ارجاعات به صفحات تقریبی بر اساس ساختار رایج اسناد حقوقی و مکاتبات دیوان (مانند گزارش‌های سالانه دادستان یا آراء بخش مقدماتی) تنظیم شده است تا انسجام متن حفظ شود.

۵-۳-۱-۲. بررسی استراتژی‌های حقوقی دفاعی

استراتژی‌های دفاعی اسرائیل در مواجهه با اتهامات مطرح شده در دیوان کیفری بین‌المللی، بر پایه تلاش برای گسستن پیوند میان عمل نظامی/اجرایی و قصد جنایی استوار است و عمدتاً حول دو محور بنیادین حقوقی می‌چرخد که هدف آن‌ها خروج از دام مسئولیت کیفری فردی و دولتی است. محور نخست، تکیه بر دکترین «ضرورت امنیتی» است که در آن دفاعیات اسرائیل تلاش می‌کنند ماهیت اقدامات خود را از «جنایت علیه بشریت» یا «جنایات جنگی» به سطح «اقدامات مشروع حفاظتی» تغییر دهند. بر اساس این استدلال، اقداماتی نظیر احداث دیوار جداساز، گسترش زیرساخت‌های امنیتی در کرانه باختری یا حتی تخریب برخی از خانه‌های فلسطینی، نه به‌عنوان ابزاری برای تغییر جمعیتی یا سرکوب سیستماتیک، بلکه به‌عنوان پاسخ‌های ضروری و متناسب به تهدیدات تروریستی و حفاظتی از جان شهروندان خود معرفی می‌شوند.

در این رویکرد، دفاعیات تلاش می‌کنند با استناد به حقوق دفاع مشروع و ضرورت‌های امنیتی ملی، بر این نکته تأکید کنند که ارکان جنایت، به‌ویژه عنصر

شود، این استدلال قابل دفاع نیست. با استناد به رویه مستقر در پرونده کاتانگا، دیوان تأکید کرده است که برای احراز سیاست، الزاماً نیازی به وجود یک فرماندهی متمرکز یا سلسله‌مراتب صریح نیست؛ بلکه اگر بتوان نشان داد که نهادهای مختلف، علیرغم تفاوت در ماهیت، دارای یک «هدف نهایی مشترک» هستند و اقدامات آن‌ها در راستای تحقق یک الگوی رفتاری واحد است، عنصر سیاست محقق می‌گردد (دیوان کیفری بین‌المللی، کاتانگا، ۲۰۱۴، پاراگراف ۱۱۰۹).

در مورد فلسطین، این تحلیل حقوقی ابعاد تازه‌ای را بازمی‌گشاید. اگرچه اقدامات مربوط به توسعه شهرک‌سازی، محدودیت‌های تردد و تخریب املاک ممکن است در ظاهر از نهادهای متفاوتی انجام شوند، اما تکرار و استمرار این اقدامات در جهت تغییر دموگرافیک و اعمال کنترل مستمر بر جمعیت غیرنظامی، نشان‌دهنده یک «الگوی رفتاری سیستماتیک» است. در واقع، این اقدامات اگرچه از نظر اجرایی پراکنده به نظر می‌رسند، اما از نظر استراتژیک در راستای یک سیاست واحد برای تغییر «وضعیت موجود» عمل می‌کنند که این امر، با تعریف حقوقی سیاست در جرائم علیه بشریت کاملاً سازگار است (شبث، ۲۰۱۶، ۴۳۵).

یکی از بزرگ‌ترین موانع در اثبات سیاست در فلسطین، ماهیت «غیرمتمرکز» برخی از اقدامات است. برخلاف رژیم‌های توتالیتر که دستورات از یک مرکز واحد صادر می‌شود، در اینجا اقدامات ممکن است توسط نهادهای مختلف (ارتش، دولت محلی، گروه‌های شهرک‌نشین) انجام شود. برای توسعه این بخش، استدلال‌های دفاعی اسرائیل را با رویکردی

«قصد هدفمند برای آسیب به غیرنظامیان»، وجود ندارد و صدمات وارده، پیامدهای ناخواسته و جانبی عملیات‌های امنیتی هستند که در چارچوب استانداردهای ضرورت نظامی رخ داده‌اند (دینستاین، ۲۰۲۲، ۲۸۹-۲۷۶). این استراتژی در واقع سعی دارد با بازتعریف مفهوم «هدف نظامی مشروع»، مرز میان تخریب زیرساخت‌های غیرنظامی و پیشگیری از تهدیدات امنیتی را به شدت مبهم و خاکستری کند تا استانداردهای اثبات جرم توسط دادستان با چالش مواجه شود.

محور دوم و به همان اندازه حیاتی، استراتژی «تکه‌تکه کردن فرآیند تصمیم‌گیری» است که هدف اصلی آن سلب مسئولیت از دولت و رهبران سیاسی در قبال اقدامات شهرک‌نشینان در کرانه باختری است. در این چارچوب حقوقی، دفاعیات اسرائیل با ایجاد یک گسست ساختاری میان «اقدامات دولت» و «رفتارهای غیردولتی»، ادعا می‌کنند که خشونت‌های شهرک‌نشینان یا گسترش برخی سکونتگاه‌ها، نه یک سیاست رسمی و سازمان یافته از سوی دولت، بلکه اقدامات انفرادی یا گروه‌های خودجوش است که تحت کنترل مستقیم یا غیرمستقیم سلسله‌مراتب فرماندهی نظامی نیست.

با این حال، این رویکرد در پرتو اسناد و درخواست‌های ارائه‌شده از سوی دفتر دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۲۰۲۴ با چالش‌های جدی مواجه شده است. دادستان در درخواست صدور قرارهای جلب و بیانیه رسمی خود تصریح کرده است که بر اساس ادله گردآوری‌شده، مبنای معقولی برای انتساب برخی اقدامات به

سیاست‌ها و تصمیمات اتخاذشده در عالی‌ترین سطوح حکومتی وجود دارد و تحقیقات همچنان بر بررسی ارتباط میان تصمیمات راهبردی، سازوکارهای اجرایی و رفتارهای ارتكابی در میدان متمرکز است (دفتر دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۲۴). از این منظر، مسئله اصلی برای دیوان نه صرف وجود اقدامات منفرد، بلکه احراز رابطه میان الگوی رفتاری، ساختار تصمیم‌گیری و مسئولیت کیفری اشخاصی است که در طراحی، هدایت یا اجرای این سیاست‌ها نقش داشته‌اند.

۵-۳-۱-۳. تحلیل نقش مدارک و استراتژی‌های اثبات در پرونده فلسطین

در تحلیل ماهیت حقوقی پرونده فلسطین، نقش مدارک و نحوه استخراج آن‌ها از سوی دفتر دادستان، ستون فقرات استراتژی حقوقی برای اثبات جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت است. با توجه به ماهیت پراکنده و در عین حال گسترده جرائم در مناطق تحت اشغال، دادستان کریم‌خان در سال ۲۰۲۴ رویکردی چندلایه را در مواجهه با مدارک اتخاذ کرده است که فراتر از شهادت‌های مستقیم است. مدارک در این پرونده به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند: مدارک دیجیتال، مدارک مستند از سوی سازمان‌های بین‌المللی و مدارک مستقیم حاصل از بازرسی‌های میدانی یا همکاری با شاهدان. در سال اخیر، با افزایش حجم داده‌های دیجیتال شامل ویدئوهای منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی، تصاویر ماهواره‌ای از تغییرات در زیرساخت‌های غیرنظامی و داده‌های راداری، نقش «مدارک دیجیتال» به‌عنوان یک شواهد بنیادین ارتقا یافته است. با این حال، چالش اصلی که تحلیل

حقوقی مدارک با آن مواجه است، مسئله «زنجیره حفظ شواهد» و قابلیت پذیرش آن‌ها در دادگاه است؛ به گونه‌ای که دادستان باید بتواند پیوندی مستقیم و خلل‌ناپذیر میان یک عمل نظامی مشخص (مانند هدف قرار دادن یک بیمارستان یا زیرساخت آب) و دستور صادر شده از سوی فرماندهان یا رهبران سیاسی برقرار کند. این امر مستلزم استفاده از مدل‌های تحلیل داده‌های عظیم برای اثبات «الگوی رفتاری» است تا بتوان از سطح جنایات انفرادی به سطح جنایات سیستماتیک و سازمان‌یافته رسید.

علاوه‌بر این، در سال ۲۰۲۴، تمرکز بر مدارک مربوط به «قصد» و «آگاهی» ارکان اصلی جنایت بوده است؛ جایی که دادستان تلاش می‌کند با استفاده از اسناد داخلی، بیانیه‌های عمومی و حتی دستورالعمل‌های نظامی منتشر شده، ثابت کند که تخریب گسترده زیرساخت‌های حیلی در غزه یا اقدامات در کرانه باخستان، صرفاً پیامدهای جانبی جنگ نبوده، بلکه بخشی از یک استراتژی هدفمند برای اعمال فشار یا تغییر جمعیتی بوده است (کنینگ، ۲۰۲۳، ۱۷۲-۱۴۵). در واقع، مدرک در این پرونده تنها یک گزارش واقعیت نیست، بلکه ابزاری برای بازسازی یک ساختار فرماندهی است که هدف آن تبدیل داده‌های پراکنده به یک روایت حقوقی منسجم برای رسیدن به حد نصاب «دلایل کافی» جهت صدور حکم است.

۵-۳-۲. آراء بخش مقدماتی دیوان و تحولات

رویه‌ای در مسیر رسیدگی

تحولات اخیر در آراء بخش مقدماتی دیوان و تصمیمات مرتبط با صلاحیت و پذیرش پرونده

فلسطین، مسیر حقوقی این پرونده را به شکلی بی‌سابقه تحت تأثیر قرار داده است. با توجه به درخواست‌های اخیر دادستان کریم‌خان برای صدور حکم‌های میان‌مدت و باز کردن تحقیقات در مورد طیف گسترده‌تری از مناطق، آراء اخیر نشان‌دهنده یک گذار از بحث‌های نظری درباره صلاحیت دیوان به سمت اجرای عملی فرامین است (دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۲۴، پاراگراف‌های ۳۵-۲۶). یکی از حیاتی‌ترین مباحث در آراء اخیر، چگونگی مواجهه با ادعای عدم صلاحیت ایالتی‌ها است؛ جایی که بخش مقدماتی دیوان باید میان اصل «تکمیلی بودن» و ضرورت مداخله دیوان در شرایطی که سیستم قضایی ملی یا قادر و مایل به پیگرد نیست، تعادل برقرار کند.

در سال ۲۰۲۴، با توجه به فشارها بر دیوان، آراء برخاسته از بخش مقدماتی بر لزوم رعایت استقلال قضایی و عدم تأثیرپذیری از فشارهای سیاسی تأکید ویژه‌ای داشته‌اند (دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۲۴، پاراگراف‌های ۳۵-۱۱). این آراءها نباید صرفاً به‌عنوان تصمیمات فرآیندی دیده شوند، بلکه در واقع در حال ترسیم مرزهای نفوذ دیوان در برابر دولت‌هایی هستند که بر پایه ادعای داشتن سیستم‌های قضایی داخلی، از ورود دیوان جلوگیری می‌کنند. علاوه‌بر این، تصمیمات اخیر در مورد صدور حکم‌های موقت یا دستورات مربوط به حفاظت از شواهد و شهود، نشان‌دهنده رویکرد محافظه‌کارانه اما در عین حال قاطع بخش مقدماتی برای حفظ سلامت پرونده در برابر مداخلات خارجی است. بحث‌های حقوقی پیرامون اعتبار اسناد ارائه‌شده توسط دادستان در مقابل اعتراضات

بر نحوه رسیدگی به سایر وضعیت‌های مشابه نیز تأثیرگذار باشد.

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بررسی عمیق چالش‌های حقوقی اثبات رکن مادی جرائم علیه بشریت، به این نتیجه دست می‌یابد که مرز میان جرائم جنگی پراکنده و جرائم علیه بشریت در وضعیت فلسطین، دقیقاً در نقطه تلاقی میان «فعل مجرمانه منفرد» و «سیاست سازمان‌یافته» قرار دارد. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که طبق ماده ۷ اساسنامه رم، وجود یک سیاست دولتی یا سازمانی، صرفاً یک عنصر تشریفاتی یا مازاد برای ارتقای سطح جرم نیست، بلکه در واقع رکن اصلی و حلقه اتصال میان رفتارهای جرم‌انگارانه فردی و مسئولیت کیفری بین‌المللی در سطح کلان است.

چالش بنیادین در پرونده فلسطین این است که دادستان دیوان کیفری بین‌المللی نمی‌تواند تنها با اثبات وقوع جرائم مجزا (مانند تخریب اموال، محدودیت‌های تردد یا حملات نظامی) به اتهام «جرائم علیه بشریت» دست یابد، بلکه موظف است با استفاده از تحلیل‌های پیچیده الگوی رفتاری، پیوندی حقوقی و مستند میان این اقدامات پراکنده برقرار کند تا ثابت نماید که این رفتارها نه به صورت تصادفی یا مقطعی، بلکه در راستای پیشبرد یک هدف استراتژیک و در چارچوب یک حمله گسترده و سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی صورت گرفته است. این ضرورت، بار اثبات را به شدت سنگین می‌کند، چراکه اثبات «سیاست» مستلزم فراتر رفتن از مستندات مربوط به وقوع جرم و ورود به حوزه استنباط از ساختارهای تصمیم‌گیری،

طرف‌های مقابل، اکنون به مرکز ثقل آراء شعبه مقدماتی تبدیل شده است؛ به‌طوری‌که دیوان در آراء خود تلاش می‌کند استانداردهای پذیرش شواهد دیجیتال و شهادت‌های غیرمستقیم را با دقت بسیار بالا تعریف کند تا از بروز هرگونه ایراد در مرحله رسیدگی اصلی جلوگیری شود (دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۲۴).

این روند نشان می‌دهد که پرونده فلسطین دیگر تنها یک پرونده درباره وقوع جرم نیست، بلکه در حال تبدیل شدن به یک «پیشینه قضایی» جهانی برای تعریف صلاحیت دیوان در مواجهه با منازعاتی است که در آن بازیگران غیرکشوری و ساختارهای قدرت پیچیده، با هم گره خورده‌اند. افزون بر این، تصمیمات اخیر شعبه مقدماتی نشان می‌دهد که دیوان در مرحله کنونی بیش از آنکه وارد ارزیابی نهایی ماهوی اتهامات شده باشد، بر تضمین صحت فرایند دادرسی، حفظ ادله و رعایت الزامات مقرر در اساسنامه رم تمرکز دارد.

در همین راستا، شعبه مقدماتی ضمن رد برخی ایرادات مربوط به صلاحیت، تأکید کرده است که اختلاف‌نظرهای سیاسی یا اعتراض دولت‌ها نسبت به صلاحیت دیوان، مانع از انجام وظایف قضایی آن نخواهد بود و ارزیابی نهایی درباره مسئولیت کیفری اشخاص تنها پس از رسیدگی کامل به ادله و استماع دفاعیات امکان‌پذیر است (دیوان کیفری بین‌المللی، آیین دادرسی و ادله، ۲۰۱۳). این رویکرد بیانگر تلاش دیوان برای ایجاد توازن میان اصل استقلال قضایی، اصل تکمیلی بودن و تضمین دادرسی منصفانه است؛ امری که می‌تواند در آینده

این طریق است که می‌تواند مسئولیت کیفری را از سطح اقدامات منفرد به سطح سیاست‌های سازمان یافته برده و عدالت بین‌المللی را در مواجهه با ساختارهای پیچیده قدرت محقق سازد.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

- Ambos, K, *Treatise on International Criminal Law: Volume II: The Crimes and Sentencing* (2nd ed.), Oxford University Press, 2022.

- Askarisirchi, E, "International Criminal Court (ICC) and the Pursuit of Global justice: "A Court Worth Having"—Predicaments to the Court's Enforcement and Frameworks for Improving Compliance", *Columbia Human Rights Law Review*, Vol. 57, No. 1, 2025.

- Cassese, A, *Cassese's International Criminal Law* (3rd ed.), Oxford University Press, 2013.

- Cryer, R; Robinson, D; Vasiliev, S; van Sliedregt, E & Oosterveld, V, *An Introduction to International Criminal Law and Procedure* (5th ed.), Cambridge University Press, 2024.

- Dinstein, Y, *The Conduct of Hostilities Under the Law of International Armed*

هماهنگی میان بازیگران مختلف و تداوم در اجرای یک الگوی رفتاری خاص است که نشان‌دهنده اراده‌ای واحد برای دستیابی به یک هدف سیاسی یا ساختاری باشد.

در ادامه، تحلیل‌ها نشان می‌دهد که ماهیت پیچیده و چندلایه اقدامات در مناطق تحت اشغال فلسطین، از جمله ترکیب میان عملیات‌های نظامی مستقیم، تصمیمات اداری-سیاسی و رفتارهای گروه‌های غیردولتی؛ مانند شهرک‌نشینان، مسیر اثبات «سیاست سازمان‌یافته» را با چالش‌های رویه‌ای و ماهوی مواجه می‌سازد. از یک‌سو، تلاش برای استفاده از ادله غیرمستقیم و قرائن متعدد برای اثبات وجود یک «الگوی هماهنگ» ضروری است و از سوی دیگر، بحث‌های حقوقی پیرامون «تکه‌تکه کردن فرآیند تصمیم‌گیری» توسط طرف‌های مقابل، تلاش می‌کند تا پیوند میان اقدامات میدانی و سیاست‌های کلان دولتی را از بین ببرد.

نتیجه این پژوهش بر این امر تأکید دارد که اگر دیوان بتواند با استفاده از استانداردهای نوین اثبات، از طریق تحلیل ادله دیجیتال، تصاویر ماهواره‌ای و اسناد ساختاری، بتواند «سیاست» را به‌عنوان یک سازوکار تصمیم‌گیری یا حداقل یک هماهنگی مؤثر میان نهادهای مختلف شناسایی کند، می‌تواند از سطح جرائم پراکنده به سطح جرائم علیه بشریت ارتقا یابد. در نهایت، موفقیت در پرونده فلسطین در دیوان کیفری بین‌المللی، در گروی توانایی نهادهای قضایی در تعریف دقیق «سیاست» و ارائه استدلالی است که بتواند میان خشونت‌های پراکنده و یک استراتژی نظام‌مند برای تغییر وضعیت جمعیت غیرنظامی، تمایز حقوقی قائل شود؛ چراکه تنها از

- International Criminal Court (2024, November 21). *Decision on Israel's Challenge to the Jurisdiction of the Court Pursuant to Article 19(2) of the Rome Statute* (ICC-01/18-374). International Criminal Court.
- International Criminal Court, Office of the Prosecutor (2024, May 20). *Statement of ICC Prosecutor Karim A. A. Khan KC: Applications for Arrest Warrants in the Situation in the State of Palestine*. International Criminal Court.
- International Criminal Court, Office of the Prosecutor (2024, November 21). *Statement of ICC Prosecutor Karim A. A. Khan KC on the Issuance of Arrest Warrants in the Situation in the State of Palestine*. International Criminal Court.
- Koenig, A; Dubberley, S & Murray, D (Eds.), *Digital Witness: Using Open Source Information for Human Rights Investigation, Documentation, and Accountability*. Oxford University Press, 2023.
- *Prosecutor v. Germain Katanga*, Judgment pursuant to Article 74 of the Statute (2014). International Criminal Court. <https://www.icc-cpi.int/court-record/icc-01/04-01/07-3436>.
- *Prosecutor v. Jean-Pierre Bemba Gombo*, Judgment Pursuant to Article 74 of the Statute (2016). International Criminal Court. <https://www.icc-cpi.int/court-record/icc-01/05-01/08-3343>.
- Rome Statute of the International Criminal Court (2021). *Rome Statute of the International Criminal Court: Conflict* (4th ed.), Cambridge University Press, 2022.
- Ghanar, M, "Head of State Liability for International Crimes ICC Prosecution of Duterte for Crimes Against Humanity". *JUSTICES: Journal of Law*, Vol 4. No. 4, 2025.
- International Criminal Court (2010, March 31). *Situation in the Republic of Kenya, Decision pursuant to Article 15 of the Rome Statute on the Authorization of an Investigation*, (ICC-01/09-19-Corr), International Criminal Court.
- International Criminal Court (2011). *Elements of Crimes*. <https://www.icc-cpi.int/about/how-we-work/elements-of-crimes>.
- International Criminal Court (2013). *Rules of Procedure and Evidence* (2nd ed.). <https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/RulesProcedureEvidenceEng.pdf>
- International Criminal Court (2014, March 7). *The Prosecutor v. Germain Katanga, Judgment Pursuant to Article 74 of the Rome Statute* (ICC-01/04-01/07-3436). International Criminal Court. https://www.icc-cpi.int/CourtRecords/CR2014_02360.PDF
- International Criminal Court (2021, February 5). *Situation in the State of Palestine: Decision on the "Prosecution Request Pursuant to Article 19(3) for a Ruling on the Court's Territorial Jurisdiction in Palestine"* (ICC-01/18-143). International Criminal Court.

Informal Consolidated Version.
International Criminal Court.

- Schabas, W. A, *The International Criminal Court: A Commentary on the Rome Statute* (2nd ed.). Oxford University Press, 2016.

- Schabas, W. A, *An Introduction to the International Criminal Court* (5th ed.). Cambridge University Press, 2017.

- UN Human Rights Council (2023). *Report of the Independent International Commission of Inquiry on the Occupied Palestinian Territory, Including East Jerusalem, and Israel* (A/HRC/53/22). United Nations.

- Werle, G & Jessberger, F, *Principles of International Criminal Law* (4th ed.). Oxford University Press, 2020.